

زنگ قصه گوئی

آموزگار: صدیقه پالاهنگ

کلاس: دانش ۲

دبستان دخترانه علوی



قُصه ای برای

مدیریت خُسم



**با خدای مهربون زیر سقف آسمون هیچ کسی  
تنها نبود . غزل و خواهر کوچولو مشغول بازی  
بودند ، که ناگهان خواهر کوچولو ، رومیزی رو  
کشید و تمام مدادای جامدادی پخش زمین**

**شد .**



**غزل از این کار خواهر کوچولو صورتش سرخ شد و قلبش تند  
تند می زد که ناگهان دید یه ابر قرمز تپل اومد روی سقف  
اتاقش و شروع به باریدن بارون قرمز کرد، غزل تعجب کرد و  
عقب عقب رفت و گفت: تو کی هستی؟ ابر قرمز تا حالا ندیده  
بودم، چرا داری میباری؟ الان تمام وسایلم خیس میشه . برو از  
اینجا.**



**ابر قرمز گفت: من ابر عصبانیتتم، تو الان  
عصبانی شدی و من به این حال در اومدم، این  
بارون قرمز و فقط تو می تونی قطع کنی،  
غزل گفت: من؟؟ چی کار کنم؟؟**



هر کاری که فکر می کنی آرومت کنه، غزل پنجره اتاقشو باز کرد و چند تا نفس عمیق کشید، بارونِ قرمز داشت کمتر و کمتر می شد اما هنوز قطع نشده نبود که غزل از کنار پنجره اومد و گفت: هنوز که بارون قرمز میاد !!



**ابر قرمز گفت: چون تو هنوز به کم عصبانی هستی بیا  
برام بگو چی شد که عصبانی شدی؟ غزل گفت: خواهر  
کوچولوم تمام مدادهای جامدادیمو پخش زمین کرد  
، بعضی از مدادا رفتن زیر تخت ، بعضی مدادا  
شکستند ، من خیلی از کارش عصبانی شدم.**



**بارون قرمز کم و کمتر شد تا اینکه قطره قطره می اومد  
، همینطور که غزل به صحبتش ادامه داد ،گفت : اشکال  
نداره، خواهر کوچولو خیلی کوچیکه، حتما حواسش  
نبوده، خودم همه رو جمع می کنم . که با گفتن اینا، بارون  
قرمز کامل قطع شد و ابر قرمز ناپدید شد.**





**غزل تمام مدادا رو جمع کرد و به نفس  
راحت کشید چون ابر قرمز با بارونای  
قرمزش ناپدید شده بود و اتاق غزل  
خیس نشده بود.**

## کی از همه قویتره ؟



یک روز صبح موش موشک از مادرش پرسید : مادر کی از همه قویتره ؟  
مادرش خندید گفت : هر کس به اندازه خودش قویه .

موش موشک فکر کرد که مادرش شوخی می کند با خودش گفت : امروز میرم جنگل و یک دوست قوی پیدا می کنم .

از خونه بیرون اومد و رفت و رفت تا اینکه خسته شد و روی زمین دراز کشید .



چشمش به خورشید گرم و پر نور افتاد  
با خودش گفت : خورشید از همه قویتره  
چون همه جا را روشن می کند . بلند شد  
و فریاد کشید .

ای خورشید درخشان که در آسمان می  
درخشی ، من یک دوست قوی می خواهم  
، آیا تو دوست من می شوی ؟

خورشید خندید و گفت : درست است که  
من خیلی پرنورم ولی ابر از من قویتر  
است . چون او می تواند جلوی من بیاید  
و نورم را بگیرد .

موش از خورشید خانم خدا حافظی کرد .



با خودش گفت : پس من با ابر دوست  
می شوم . بعد به آسمان نگاه کرد و  
یک تکه ابر دید . رفت و رفت تا به ابر  
رسید.

به ابر سلام کرد و گفت : ای ابر پر از  
باران ، من بدنبال یک دوست قوی  
هستم . آیا دوست من می شوی ؟  
ابر خندید و گفت : درسته که من می  
بارم ، آب براتون میارم . ولی باد از من  
قویتر است ، چون او مرا اینطرف و  
اونطرف می کشه . موشی از ابر  
خدا حافظی کرد و راه افتاد .



موشی با صدای بلند باد را صدا کرد .  
یکدفعه گرد و غبار به هوا بلند شد .  
موشی فهمید که باد آمد . سلام کرد و  
گفت : ای باد قوی که به هر جا می  
روی . من یک دوست قوی می خواهم .  
ایا تو دوست من می شوی ؟  
باد گفت : درست است که من همه جا  
میروم ولی کوه از من قویتر است چون  
وقتی به کوه میرسم دیگر زور من به او  
نمی رسد و مجبورم که بایستم .  
موشی از باد تشکر کرد و راه افتاد .



موشی راه افتاد و رفت تا به کوه رسید .  
از کوه کمی بالا رفت و با صدای بلند  
سلام کرد و گفت : ای کوه بلند و پر  
زور ، من یک دوست قوی می خواهم  
آیا تو دوست من می شوی ؟  
کوه گفت : درست است که من بلند و  
سخت هستم ، ولی وقتی زمین خودش  
را تکان می دهد ، تمام سنگهایم می  
ریزد . پس زمین از من قویتر است .  
موش گفت : پس من با زمین دوست  
می شوم و راه افتاد .



معرفی یک کتاب ( کی از همه قویتره ؟ ) - دایره سالک - نشر معیار علم - به شهر

موشی از کوه پایین آمد و زمین را صدا کرد و گفت : ای زمین پر زور که می توانی کوه را تکان بدهی . من یک دوست قوی می خواهم ، آیا تو دوست من می شوی ؟

زمین گفت : درسته که من خیلی بزرگم ولی از من قویتر هم هست . مثلاً خود تو می توانی مرا سوراخ کنی و در درون من خانه بسازی .

موشی تازه متوجه حرف مادرش شد و فهمید هر موجودی می تواند هر کاری بکند بشرط اینکه خوب فکر کند .

# کارت های قصه گویی



کارت ها را از نقاط نقطه چین شده ببرید. با کشیدن یک کارت داستان را شروع کنید.  
هر بار که یک کارت بر می دارید آن را به گونه ای مناسب به داستان اضافه کنید.



مهمونی عصرونه



روباه



کیک



خرگوشی



کلاه ها



لباس پوشیدن، حاضر شدن



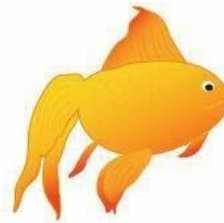
# کارت های قصه گویی



کارت ها را از نقاط نقطه چین شده ببرید. با کشیدن یک کارت داستان را شروع کنید.  
هر بار که یک کارت بر می دارید آن را به گونه ای مناسب به داستان اضافه کنید.



اتوبوس



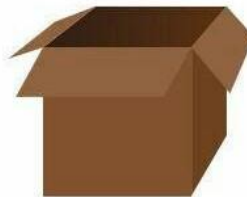
ماهی قرمز



کاسه



مدرسه



جعبه

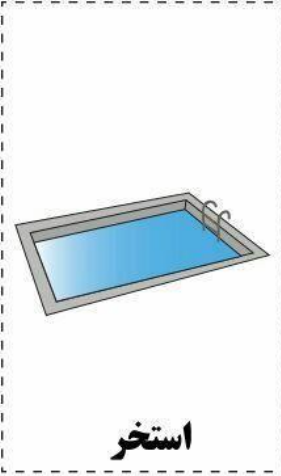


گربه

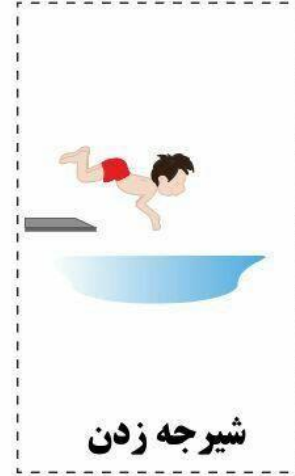
# کارت های قصه گویی



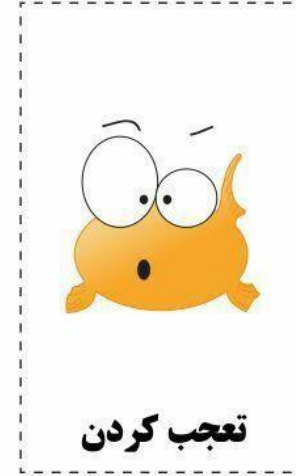
کارت ها را از نقاط نقطه چین شده ببرید. با کشیدن یک کارت داستان را شروع کنید.  
هر بار که یک کارت بر می دارید آن را به گونه ای مناسب به داستان اضافه کنید.



استخر



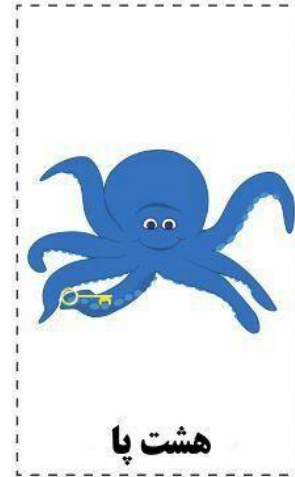
شیرجه زدن



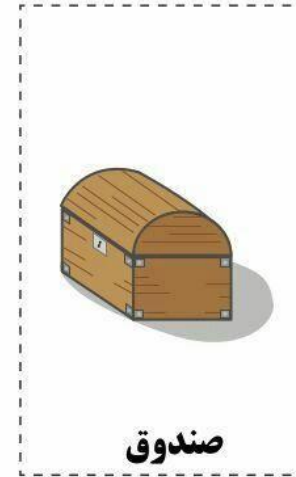
تعجب کردن



اسب دریایی



هشت پا

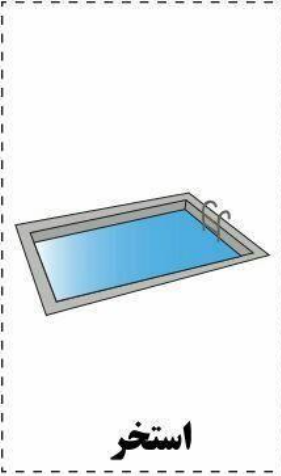


صندوق

# کارت های قصه گویی



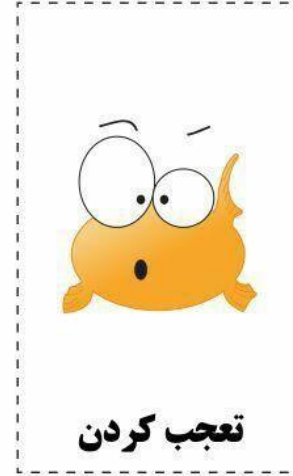
کارت ها را از نقاط نقطه چین شده ببرید. با کشیدن یک کارت داستان را شروع کنید.  
هر بار که یک کارت بر می دارید آن را به گونه ای مناسب به داستان اضافه کنید.



استخر



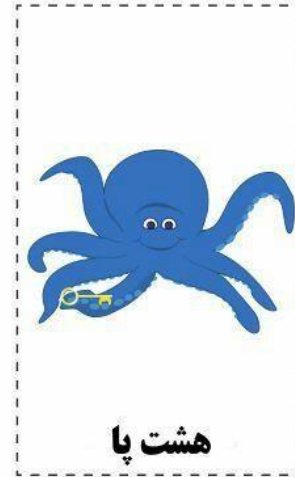
شیرجه زدن



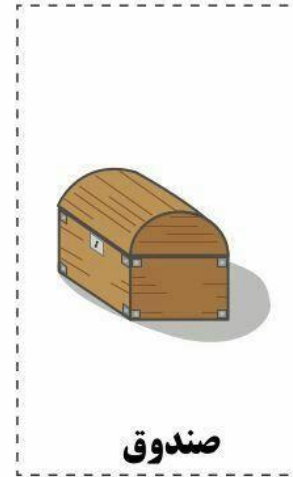
تعجب کردن



اسب دریایی



هشت پا



صندوق

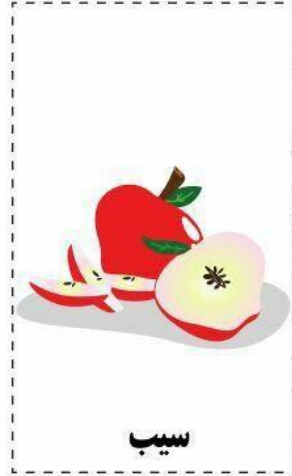
# کارت های قصه گویی



کارت ها را از نقاط نقطه چین شده ببرید. با کشیدن یک کارت داستان را شروع کنید.  
هر بار که یک کارت بر می دارید آن را به گونه ای مناسب به داستان اضافه کنید.



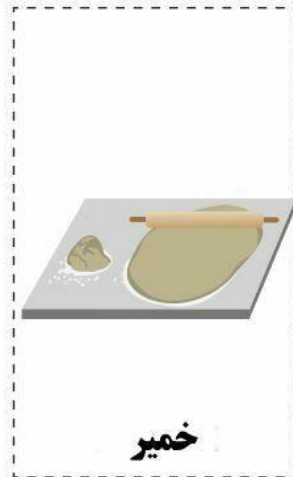
درخت سیب



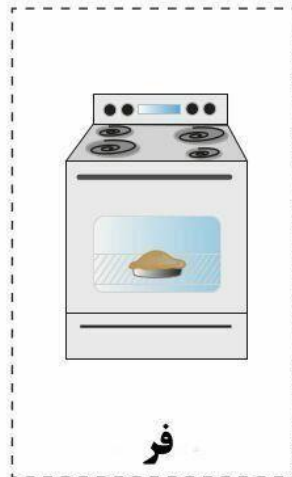
سیب



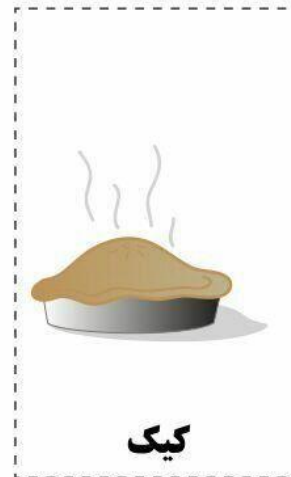
هم زدن



خمیر



فر



کیک